

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال سوم، شماره ششم

پاییز و زمستان ۹۵

صفحات ۱۰۹-۱۳۶

مبانی تفسیری تفسیر آسان*

داود کمیجانی**

مرتضی سازجینی***

چکیده

تفسیر آسان تالیف مفسر معاصر آیت الله محمد جواد نجفی خمینی است که منتخبی از تفاسیر معتبر می‌باشد. تفسیر آسان فاقد مقدمه‌ای جامع و کامل است که بیانگر مبانی، قواعد و روش تفسیری مفسر باشد. با توجه به جایگاه تفسیر آسان به عنوان یکی از تفاسیر معتبر معاصر و اهمیت مبحث مبانی تفسیری، پژوهش حاضر عهده دار تبیین مبانی تفسیری تفسیر آسان می‌باشد. با بررسی انجام شده، و حیانی بودن قرآن، حجیت سنت معصومان (ع) در تفسیر، تحریف‌ناپذیری، اعجاز، جامعیت قرآن، حجیت ظواهر، هماهنگی آموزه‌های قرآنی با فطرت بشری از جمله مبانی تفسیری تفسیر آسان است. با تتبع در این تفسیر می‌توان گفت که و حیانی بودن قرآن، مهم‌ترین مبنای مفسر در تفسیر قرآن است که دیگر مبانی را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد. توجه به این مبنا علاوه بر اینکه مانع از تفسیر به رأی و ارائه‌ی تفسیری التقاطی و مادی از آیات قرآن شده، موجب گشته تا مفسر، قرآن کریم را معجزه دانسته و کتابی که ضامن سعادت دنیایی و اخروی است، معرفی کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر آسان، مبانی تفسیری، نجفی خمینی.

*- تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۳

** دکترای مطالعات اسلامی و مدرس دانشگاه. Davood.komijani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. (نویسنده مسئول) Mortaza.1370@chmail.ir

۱. مقدمه

به کارگیری روش مناسب و تنقیح مبادی و مبانی در علم تفسیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف آن علم می‌رساند؛ اما عدم توجه به روش صحیح و مبانی، موجب دوری از هدف است؛ زیرا اگر روش مناسب اتخاذ نشود و یا مبانی منقح نشود، باعث ورود برخی مطالب نادرست به متون تفسیری خواهد شد، در نتیجه نمی‌توان به همه‌ی آنها اعتماد نمود.

پیرو همین هدف، فعالیت‌های ارزشمندی در جهت ارزیابی و روش‌شناسی تفاسیر قرآن کریم صورت گرفته است؛ تفاسیر معاصر نیز به دلیل تنوع گرایش‌ها و مباحث جدید و مسائل روز جوامع، مورد عنایت بیشتری قرار گرفته‌اند. یکی از این تفاسیر ارزشمند معاصر، تفسیر آسان اثر شیخ محمد جواد نجفی است. با توجه به اینکه ایشان در اثر تفسیری خود، مبانی تفسیر را به طور مستقل عنوان نکرده‌اند و نیز به دلیل مقدم بودن مبانی تفسیر بر دیگر مباحث تفسیری، لذا ضرورت دارد به مبانی تفسیری آیت الله نجفی خمینی در تفسیر آسان به طور جداگانه پرداخته شود. علی‌رغم امتیازات و ویژگی‌های شاخصی که تفسیر آسان دارد، ولی تحقیقات چندانی در مورد آن صورت نگرفته است و تنها تحقیق مستقل در مورد آن، پایان نامه کارشناسی ارشد با موضوع «روش‌شناسی تفسیر آسان» در دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، توسط نویسنده این مقاله صورت گرفته است.

۲. زندگی‌نامه آیت الله نجفی خمینی

حاج شیخ محمد جواد نجفی خمینی، از نویسندگان مفسران بزرگ معاصر در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳۴۲ق) در روستای «فرنق» از توابع خمین در استان مرکزی متولد

شد. وی در سن هیجده سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و پس از فراگیری علوم مقدماتی در سال ۱۳۶۲ قمری در سن بیست سالگی جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه اراک رفت، در مدرسه حاج محمد ابراهیم با سرپرستی حضرت آیت الله سید کاظم گلپایگانی (کوشا) نزد اساتید بزرگواری، ادبیات و مقدمات علوم دینی را آموخت، سپس به تهران رفت و در فقه، اصول، تفسیر و علوم عقلی به تبحر رسید و تحصیلات عالی خود را در زمینه فقه، اصول، تفسیر و معقول به پایان برد.

آیت الله محمد جواد نجفی از حضرات آیات: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، علامه سید ابوالقاسم خویی و سید محمد هادی میلانی، سمت نمایندگی و نیابت امور شرعیه داشت؛ همچنین ایشان سال‌های زیادی از عمر خویش را در فعالیت‌های تبلیغی و وعظ و ارشاد و تألیف کتب دینی، ترجمه‌ی برخی از متون تاریخی و تصنیف آثار ارزشمند گذراند. این عالم ربّانی و مفسر گرانقدر، سرانجام در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۷۷ ش (برابر با دوم جمادی الاولی ۱۴۱۹ قمری) در سن ۷۵ سالگی، به جوار رحمت حق شتافت. (آیین پژوهش، ۱۳۷۷ ش، ش ۵۲: ۱۱۶)

۳. معرفی اجمالی تفسیر آسان

نام کامل کتاب «تفسیر آسان منتخب از تفاسیر معتبر» و معروف به «تفسیر آسان» است. تفسیر آسان، تألیف آیت الله محمد جواد نجفی خمینی، تفسیری ساده و روان، آمیخته با بحث‌های اخلاقی و اعتقادی و قابل استفاده برای عموم مردم است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷ ش: ۹۴۴)

تفسیر آسان، تفسیری ترتیبی، کامل و با رویکرد اجتماعی- تربیتی نوشته شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۷ ش: ۳۸۴) مؤلف، انگیزه تألیف تفسیر آسان را بیان مباحث

تفسیری، با گرایش ارشادی و تربیتی می‌داند که علاوه بر آن از هر نظر برای عموم مردم حتی اگر مختصر سوادى داشته باشند، قابل استفاده باشد. تفسیر آسان گرچه گزیده و منتخبی از تفاسیر است، اما بدین گونه نیست که به نقل اقوال اکتفا کرده باشد؛ بلکه ایشان با مطالعه گسترده تفاسیر گذشتگان، در اکثر مواقع صحیح‌ترین نظر را برگزیده‌اند و در برخی موارد و در صورت لزوم دست به اجتهاد زده و نظر تفسیری خود را بیان کرده‌اند.

آیت الله نجفی در تفسیر آسان، از بیش از نود و پنج منبع استفاده نموده است که در ابتدای هر جلد تفسیر، آنها را معرفی می‌کنند. ایشان از منابع معتبر شیعی و اهل سنت استفاده کرده و برای آنها هم رمزی تعیین کرده است، مثلاً: برای مجمع البیان رمز «مبج» را اختیار کرده است و اگر مطلبی را از این منابع بیاورد، در پایان بند، علامت اختصاری آن منبع را می‌آورد و اگر مطالب از خود ایشان باشد، آخر جمله کلمه‌ی «مؤلف» را اضافه می‌کند که نشانه رعایت امانت علمی نویسنده تفسیر است. نگارش و نشر این تفسیر از سال ۱۳۵۷ شمسی شروع شده و در سال ۱۳۷۸ شمسی پس از بیست و یک سال پایان پذیرفت، و دوره بیست جلدی آن به طور کامل برای اولین بار در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات اسلامیّه به زیور طبع آراسته شد.

۴. روش بیان مطالب در تفسیر آسان (ساختار تفسیر)

تفسیر آسان از لحاظ ساختار، از جمله بهترین تفاسیر معاصر می‌باشد؛ روش مفسر این گونه است که در آغاز هر سوره، اطلاعات کلی راجع به آن را از قبیل نام مشهور، تعداد آیات، مکی، مدنی، نام‌های دیگر ارائه می‌دهد، سپس اشاره‌ای به ثواب

تلاوت، جمع بندی پیام سوره و فضای کلی آن دارد، در ادامه درباره فضیلت تلاوت سوره و آیه به ذکر احادیث می‌پردازد. و در اولین قدم، بعد از متن آیه به ترجمه آن می‌پردازد. در گام دوم، مطالب فقهی مربوط به آیه را از منابع و کتب فقهی (مانند عروۃ الوثقی) نقل می‌کند. و در موارد لزوم به اختلاف قرائت آیه نیز اشاره می‌کند.

در مرحله سوم به لغات و معنای کلمات و آیه می‌پردازد، تجزیه و ترکیب جملات را انجام می‌دهد. سپس توضیحاتی در زمینه فصاحت و بلاغت قرآن دارد. بعد از آن به توضیح آیه می‌پردازد در توضیح و تفسیر آیه از آیات دیگر و احادیث کمک می‌گیرد و سعی در بیان ارتباط آیات دارد. سپس به حکایات تاریخی و برخی قصص مناسب بحث پرداخته و در این زمینه از نقل اسرائیلیات پرهیز داشته است. تأویلات مناسب آیه را (در صورت لزوم) مطرح می‌نماید؛ مانند آیه اول سوره بروج که به عنوان تأویل، روایاتی را از ائمه (ع) و پیامبر (ص) نقل می‌کند که منظور از سماء پیامبر و منظور از بروج امامان هستند. در آخر نیز به تبیین حقیقت و مجاز الفاظ و اسنادها در آیه همت می‌گمارد.

ذیل آیات فقهی، احکام قرآنی را بیان می‌دارد. مانند احکام طلاق ذیل آیه ۲۲۷ بقره ج ۲ ص ۵۷ که به تناسب آن به حقوق زن بر مرد و مرد بر زن پرداخته، بحث خلقت تکوینی زن و مرد را در ج ۲ ص ۶۱ بیان می‌دارد. علاوه بر آن، خود نیز از آیات، استنباط احکام فقهی می‌نماید، مانند آیه ۴۲ سوره بقره ج ۱ ص ۱۰۹. در برخی موارد به فلسفه احکام با استفاده از روایات اشاره می‌کند، مانند دفن میت ج ۱۸ ص ۱۳۱ ذیل آیه ۲۱ سوره عبس و اینکه چرا نماز ظهر و عصر آهسته، ولی بقیه نمازها باید بلند خوانده شود.

مفسر سعی نموده برخی مسائل را به شکل پرسش و پاسخ مطرح کند و در این قالب بحث‌های اعتقادی و قرآنی را ارائه می‌نماید، مانند ج ۱ ص ۴۵. نظر به انگیزه مفسر در تألیف تفسیر و اینکه مخاطب خود را عامه مردم علی‌الخصوص، طبقه جوان تحصیل کرده، برشمرده است، مطالب استطرادی متناسب آیات نیز در تفسیر وی به چشم می‌خورد مانند اینکه: چرا امام حسین (ع) خویش را به کشتن داد، ذیل آیه ۱۹۴ بقره ج ۱ ص ۴۲۹. به همین مناسبت، بحث‌های موضوعی را نیز متعرض می‌شود، مانند حقیقت ملائکه در ج ۱ ص ۷۷، شفاعت در قرآن ذیل آیه ۴۷ سوره بقره ج ۱ ص ۱۱۹ و.... گاهی مناظراتی بین اسلام و مسیحیت را مطرح می‌نماید، مانند مقایسه نماز مسلمانان با مسیحیان ج ۱ ص ۲۷.

در علوم قرآن نیز، برخی عناوینی همچون محکم و متشابه، نسخ، سبب نزول را مطرح می‌کند. (ایازی، ۱۳۸۷ش: ۶۹)

۵. مفهوم مبانی تفسیری

«مبانی» جمع «مبنی» به معنای ساخته شده، اسم مفعول از ریشه «بنی» نقیض «هدم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده «بنی») به معنای بنا ساختن (قرشی، ۱۴۱۲ق، ماده «بنی») و ضمیمه کردن یک شیء به چیز دیگر است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ماده «بنی») مبانی در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنای بنیاد و بنیان هر شیء آمده است. (معین، ۱۳۶۰ش: ۳/۳۷۷۷) و در اصطلاح تعریف‌های مختلفی برای مبانی تفسیر ارائه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مبانی به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. (شاکر، ۱۳۸۲ش: ۴۰)

برخی دیگر آن را اصول بنیادینی می‌دانند که هر نوع موضع‌گیری درباره آنها، موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (بابایی، ۱۳۷۹ش: ۳)

بعضی دیگر آورده‌اند که اصول مسلم و یا اساس و پایه‌های فکری مفسر است که در جریان تفسیر، همواره بدان نظر دارد. (مودب، ۱۳۸۸ش: ۲۸) و برخی چنین نوشته‌اند: «مراد از مبانی تفسیر، پیش‌فرض‌های مفسر اعم از باورهای علمی و دینی در مواجهه با متن مورد تفسیر او است» (نजारزادگان، ۱۳۸۳ش: ۵)

به طور کلی می‌توان گفت مراد از «مبانی تفسیر» آن دسته از مبادی و اصول تصویری و مبادی و اصول تصدیقی هستی‌شناختی (در مقابل ارزش‌شناختی) مطرح در باب مسائل بنیادی قرآن است که در موجودیت تفسیر قرآن یا در چگونگی آن تفسیر، به‌طور مستقیم یا با واسطه مؤثر است. با واسطه در جایی است که مبنایی مطرح می‌شود و بر اساس آن، قاعده‌ای شکل می‌گیرد و آن قاعده در تفسیر کاربرد می‌یابد. (کریمی، بی‌تا: ۱۵)

۶. اهمیت مبانی تفسیر

مبانی تفسیر از اهمیت شایان توجه در میان مسائل علوم قرآنی ناظر به تفسیر دارد و مهمترین و زیربنایی‌ترین مسأله مربوط به تفسیر است. زیرا:

۱- مبانی تفسیر، قواعد و روش تفسیر و... را نتیجه می‌دهد؛ بنابراین در صورتی تفسیر، درست خواهد بود که مبتنی بر مبنای صحیح باشد.

۲- مبانی تفسیر وسیله سنجش صحت و سقم روش‌های تفسیر است.

۳- توجه به مبانی تفسیر سبب پر بار شدن تفسیر و کمال آن می‌شود؛ زیرا مفسری که آگاهانه این مبانی را برای خودش حل نکرده باشد، تفسیرش ساده و

بسیط خواهد بود؛ برعکس مفسری که در بحث‌های پیشین، به مبانی صحیح رسیده است، تفسیرش پر بار خواهد شد؛ مثلاً مفسری که به مبانی صحیح قائل است که خداوند در بیان آیات به تمام دلالت‌ها توجه داشته است، فهم پرباری از آیات خواهد داشت.

۴- جلوگیری از تفسیر به رأی و دوری از کار افراطی معتزله در نقش عقل در تفسیر که باطن‌گرایی را نتیجه داد و کار تفریطی و جمود به ظاهر لفظ، که ظاهرگرایی اشاعره را موجب شد.

۵- شبهه‌ها و مباحث جدید زبان شناختی و هرمنوتیکی درباره قرآن، بیشتر متوجه مبانی تفسیر است و با تنقیح مبانی آن شبهات، پاسخ صحیح می‌یابد؛ مانند نظریه تکررگرایی در فهم قرآن کریم که با اثبات تعیین معنای آیات پاسخ می‌یابد. (کریمی، بی‌تا: ۱۷)

۷. مبانی تفسیری تفسیر آسان

پس از اشاره به اهمیت مبانی تفسیر در ذیل به مهم‌ترین مبانی تفسیری، تفسیر آسان خواهیم پرداخت:

۱-۷ وحيانی بودن قرآن

وحيانی بودن قرآن یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن است که در چگونگی آن موثر است؛ بدین صورت که اگر قرآن، وحی الهی باشد، مفسر به آن متن کاملاً اعتماد می‌کند و اگر در مواردی با مشکل رو به رو شد، در فهم و تفسیر خود تجدید نظر می‌کند؛ نه در استواری متن. اگر قرآن، متنی وحيانی باشد در آن صورت تفسیر

آن جهت‌دار خواهد شد، یعنی مفسر به دنبال استخراج معارف و احکام زندگی ساز قرآن می‌رود تا عقاید و اخلاق مردم را بر اساس آن پی‌ریزی کند و برنامه عملی مردم قرار گیرد.

آیت الله نجفی با استناد به آیات «وَإِنَّهُ لَشَرِّبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ وَ بِهِ آتَانَا كُتُبَهُ» (الشعراء/۹۳-۹۲) بر وحيانی بودن قرآن به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن تأکید می‌ورزند و چنین می‌نویسند: «ضمیر در "نَه" به قرآن مجید باز می‌گردد. گرچه در آیات گذشته نامی از قرآن کریم برده نشده است؛ ولی از سیاق کلام و آیه مورد بحث استفاده می‌شود که مشرکان و کافران قریش منکر قرآن بودند، به پیامبر اسلام (ص) تهمت می‌زدند و می‌گفتند که این قرآن از طرف خدا نیست. اما خدای علیم در این آیه شریفه، تهمت‌های آنان را تکذیب می‌کند و می‌فرماید که به راستی که این قرآن از طرف پروردگار جهانیان نازل شده است؛ نه اینکه محمد (ص) آن را از پیش خود ساخته و پرداخته باشد. قرآن مجید را روح الامین یعنی جبرئیل به امر خدا از طرف او به سوی زمین فرود آورده، و چون جبرئیل، روح الامین است، پس هیچگونه خیانتی در فرود آوردن این قرآن نشده است» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۱۴ / ۳۸۸)

مفسر محترم در مورد وحی، بحثی به صورت مستقل انجام داده و ابتدا به تعریف لغوی وحی پرداخته و سپس درباره وحی رسالی چنین می‌نویسند: «این نوع وحی را قرآن در بیشتر از هفتاد موضع و مورد به کار برده است و حتی خود قرآن نیز یک نوع وحی می‌باشد که بر پیامبر اعظم اسلام (ص) نازل شده است؛ لذا در سوره ی

یوسف، آیه ۳ می‌خوانیم: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ؛ ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم» از کلمه «بما أَوْحَيْنَا» استفاده می‌شود که خود قرآن هم یک نوع وحی است که خدای سبحان به پیامبر گرامی اسلام (ص) فرو فرستاده است. و این معنی از کلمه «أَوْحَيْنَا» که در آیه ۲ سوره یونس و در آیه ۷ سوره یسوری است، و از کلمه «أَوْحَى» که در آیه ۴۵ سوره عنکبوت می‌باشد و... به خوبی استفاده می‌شود.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ ش: ۳۴۶/۱۱)

بدین ترتیب ایشان با ذکر دلایلی از قرآن در جای جای تفسیر به این نکته اشاره کرده‌اند که قرآن تماماً از جانب خدای متعال است که به صورت وحی بر حضرت رسول (ص) نازل شده است و هیچگونه اختلاف و اشتباهی در آن صورت نگرفته است.

۷-۲) حجیت سنت معصومان در تفسیر قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیر قرآن که در چگونگی تفسیر قرآن موثر است، حجیت سنت معصومان علیهم‌السلام است؛ چون اگر احادیث معصومان حجت نباشد، نمی‌توان در تفسیر از این منبع استفاده کرد.

واژه «حجت» در لغت به معنای دلیل و برهان است. (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۱/۲) و مراد از کلمه «حجّت» در سنت پیامبر خدا (ص) نزدیک به همان معنای لغوی است؛ یعنی سنت پیامبر اکرم (ص) صلاحیت دارد مصدر احکام باشد و دلیل برای احکام شرعی قرار گیرد و به آن احتجاج شود. در این صورت، آنچه که از گفتار و رفتار پیامبر خدا (ص) در تفسیر قرآن بر جای مانده، دلیل و برهانی برای قطع

عذرها و ابطال دلیل مقابل آن است. از این رو التزام عملی به آن، لازم و مخالفت با آن حرام می‌باشد. (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش: ۶۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲ش: ۱۲۸)

از دیدگاه شیعه، تفسیر «اهل بیت» (علیهم السّلام) از قرآن، همانند تفسیر رسول خدا (ص) است که شامل تمام معارف تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن قرآن می‌شود، با تزلزل و تردید همراه نیست، و با وهم و خطا، هوا و هوس مشوب نمی‌باشد. (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش: ۱۰۱)

مفسر محترم در تفسیر آیه «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) به نقش تبیینی معصومان علیهم السلام توجه داده و بر حجیت احادیث معصومان علیهم السلام به عنوان مبنای تفسیری تأکید دارند و چنین می‌نویسند: «منظور از کلمه "الذِّكْر" در آیه، قرآن است. یعنی یا محمد(ص) همانطور که پیامبران قبل از تو را برای هدایت بشر فرستادیم و کتاب‌های آسمانی را بر آنان نازل نمودیم، تو را هم برای هدایت و اتمام حجت بر بشر برانگیختیم و قرآن را برای تو نازل کردیم تا آن وظیفه و برنامه‌هایی که در این قرآن برای ایشان فرو فرستاده‌ایم، برای آنان بیان کنی. شاید ایشان در این باره فکر کنند و طریق حق و حقیقت را برگزینند.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۱۸۸/۹)

ایشان در خصوص واژه «ذکر» در آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) می‌گوید: کلمه «ذکر» از نظر قرآن و زبان عرب دارای ابعاد و معنی وسیعی است؛ نه اینکه فقط به پاسخ یاد شده اختصاص داشته باشد؛ لذا جمله مورد بحث، منحصر به زمان نزول قرآن نبوده است؛ بلکه یک اصل و قاعده کلی به‌شمار می‌رود که در هر زمان و مکانی می‌توان به آن استدلال نمود و گفت: بر هر شخص جاهل لازم است که آنچه را نمی‌داند، آن را از شخص عالمی که می‌داند، جويا شود. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۱۸۸/۹)

آیت الله نجفی درباره مصداق اهل الذکر چنین آورده‌اند، «اهل ذکر "باید اولاً: جاهل نباشند. و ثانیاً: از سهو و خطا منزّه و مبرا باشند، تا بتوان حکم یا مطلبی را از آنان جويا شد؛ زیرا در غیر این صورت آن پاسخی را که می‌دهند، مورد اطمینان نخواهد بود؛ بلکه می‌توان گفت: اغراء به جهل و سهو و خطاء است. اکنون بنگریم: آیا بعد از نزول جمله «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» و پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) جز خلفاء بلا فصل و دوازده گانه آن بزرگوار کسی بوده و یا هست که از جهل و سهو و خطاء منزّه و مبرا بوده، یا باشد؟! ابداء. اگر چنین بود، قطعاً معرفی می‌شد. پس با تجزیه و تحلیل مطلبی که گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که منظور از «اهل ذکر» خلفاء بلا فصل و دوازده گانه پیامبر اسلام (ص) است؛ چرا که احدی نگفته است: آنان جاهل بودند، و یا اینکه دچار سهو و خطا شده باشند.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۹/ ۱۸۹-۱۸۸) و چون اهل الذکر وظیفه تبیین قرآن را دارند؛ لذا قول، فعل و تقریر آنها حجت خواهد بود.

۷-۳) تحریف ناپذیری قرآن

مسأله سلامت قرآن کریم از تحریف یکی از مبنای تفسیر قرآن به شمار می‌رود؛ زیرا باور یا عدم باور به سلامت قرآن کریم از تحریف در تفسیر مفسر از این کتاب الهی مؤثر است. اگر سلامت قرآن از تحریف به معنای کاستی، افزایش، تغییر و تبدیل مؤثر در معنای آیات، به اثبات نرسد، از دو جهت فهم قرآن و استناد به خداوند مشکل به وجود می‌آید:

مشکل اول: نرسیدن به فهم صحیح قرآن، اگر سلامت قرآن از تحریف ثابت نشود؛ نمی‌توان فهم صحیح از آن داشت؛ زیرا اولاً، به سیاق آیات که تنها قرینه لفظی

تفسیر است، نمی‌توان تمسک کرد؛ چون این احتمال می‌رود که قسمتی از آیه از بین رفته و یا جابجایی صورت گرفته است که می‌توانست قرینه فهم آیه مورد نظر باشد. و نیز احتمال اضافه شدن عبارت‌های متصل به آیه مورد نظر می‌رود و این امر مانع از استفاده سیاق می‌شود.

حتی احتمال حذف شدن آیه‌ای خارج از سیاق یا یک سوره کامل نیز مانع از تفسیر صحیح می‌شود؛ چون احتمال می‌رود که در آن آیه حذف شده، عبارتی بوده و با در سوره حذف شده آیه‌ای بوده که می‌توانست قرینه فهم آیه مورد نظر باشد و یا حکمی در آنها آمده بود که ناسخ حکم این آیه بوده است.

مشکل دوم: عدم صحت استناد به خداوند: با احتمال تحریف قرآن، هرگونه استناد به همه یا بخشی از آیات قرآن (بر فرض فهم درست آن) مورد تردید قرار می‌گیرد؛ زیرا احتمال آن که آیات مورد استناد، تحریف شده و آن چه مقصود خداوند بوده تغییر یافته باشد، وجود دارد و با چنین احتمالی، استناد به آن‌ها نتیجه بخش نیست. (ر.ک: کریمی، بی‌تا: ۷۲)

آیت الله نجفی نیز تحریف ناپذیری قرآن را یکی از مبانی تفسیر دانسته و دلایلی از جمله آیه ۹ سوره حجر را بر آن اقامه می‌کنند. ایشان در ذیل آیه ۹ سوره حجر «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» چنین می‌نویسد: «منظور از کلمه "الذِّكْر" قرآن مجید است. اگر منظور کسانی که می‌گویند، قرآن تحریف شده، این باشد که چیزی از قرآن تغییر و تبدیل یافته است، باید گفت که اصلاً چنین تحریفی در حریم مقدس قرآن راه نیافته است؛ زیرا کوچکترین دلیلی در دست نیست که چیزی از قرآن مجید تغییر و تبدیل یافته باشد. پس معلوم می‌شود که مقصود آن افرادی که ادعاء می‌کنند، قرآن تحریف شده این است که چیزی به قرآن اضافه، و یا چیزی از آن کم شده باشد.

پاسخ به شبهه زیادت در قرآن، این است که اولاً: دلیل قابل قبولی در کار نیست که بتوان گفت که چیزی به قرآن اضافه شده باشد، ثانیاً: بر فرض اینکه کسی مدعی شود و مثلاً بگوید، فلان آیه، یا فلان سوره از قرآن نبوده و بعداً به آن اضافه شده است، این هم چیزی جز ادعاء نخواهد بود. از جمله گواهان، بر این معنی آیه ۸۸ سوره ی بنی اسرائیل است که اینگونه ادعاء و احتمالات را تکذیب می‌کند و به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.» (اسراء/۸۸) (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش، ۹: ۳۲)

ایشان در دومین دلیل به آیه ۴۲ سوره فصلت استناد می‌کنند که می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ؛ هیچگونه باطلی از جلو قرآن و بعد از آن متوجه قرآن نشده و نخواهد شد.» ایشان در ذیل آیه چنین می‌نویسند: «و این معنی به خوبی واضح است که آنچه به قرآنی که از آسمان نازل شده، چه قبلاً و چه بعداً اضافه شود، باطل خواهد بود، و این آیه هم می‌فرماید که هیچ نوع باطلی به قرآن راه نخواهد یافت. پس چگونه می‌توان گفت: چیزی به قرآن اضافه شده است؟! جالب اینکه کلمه "لَا يَأْتِيهِ" به صیغه مضارع به کار رفته که تا به قیامت استمرار دارد؛ به این معنی که تا ابد الدهر چیزی به قرآن افزوده نخواهد شد» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش، ۹: ۳۱)

آیت الله نجفی در مورد روایاتی که دلالت بر نقصان قرآن دارد نیز چنین می‌نویسند: «و اما پاسخ، این است که در صورتی می‌توان گفت که چیزی از قرآن

فعلی کم و حذف شده که خود قرآن یا اخبار و روایاتی که مخالف با قرآن نباشند، به آن تصریح کرده باشند؛ اما در خود قرآن دلیلی نیست که چیزی از آن حذف شده باشد، پس هر روایتی که دلالت کند، قرآن تحریف شده، تردیدی نیست که مخالف قرآن است. و هر روایتی که مخالف قرآن باشد، ظاهر آن قابل قبول نیست و نباید بدان استناد کرد. بر فرض اینکه روایتی که از هر نظر برای علماء قابل قبول باشد، راجع به تحریف قرآن وارد شده باشد، قابل توجیه و تأویل است». (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ ش، ۹: ۳۳)

۴-۷) اعجاز قرآن

قرآن معجزه جاویدان اسلام و سند نبوت پیامبر اسلام (ص) است که خود مدعی اعجاز است و دست به تحدی زده است. این پیش فرض از ابتدا قرآن را از شرایط متن عادی ساخته اندیشه بشر خارج ساخته و آثار منفی یک اثر ادبی منطوق بشر را از دامن قرآن زدوده است. از جمله مسائل قابل توجه در باره قرآن کریم، اعجاز قرآن کریم است، یکی از ابعاد اعجاز قرآن، عدم اختلاف درونی آن است. مسأله عدم اختلاف درونی قرآن کریم، از مبانی تفسیر به شمار می آید، زیرا این مسأله در تفسیر به ویژه تفسیر آیات متشابه و به ظاهر متناقض و متضاد اثر دارد، اگر بر این باور باشیم که در قرآن کریم هیچ تناقضی نیست، باید به نحوی تناقض آیات به ظاهر متناقض را بر طرف کرد.

آقای نجفی با اشاره به مبنا بودن اعجاز قرآن در تفسیر با استناد به آیه «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء/ ۸۲) چنین می نویسند: «گرچه قرآن کریم از هر جهت معجزه است، ولی آیه مورد بحث، حقاقت و اعجاز قرآن را

از این نظر که کوچکترین اختلافی از هر لحاظ در آن وجود ندارد، به بشر اعلان می‌کند (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۳/ ۳۱۹) ایشان در تفسیر خود به این امر مهم توجه داشته و در مواردی که آیات به ظاهر متناقض هستند، به توجه به محکومات قرآن به حل تناقض ظاهری و بدوی پرداخته است.

۵-۷) ضرورت تفسیر قرآن

قرآن کریم طبق اوصافی که خود برای خویش ذکر کرده، بیان و تبیان و کتاب مبین، به زبان عربی آشکار و برای پند گرفتن سهل و آسان است؛ ولی هر اندیشمند بینایی که با قرآن و معارف آن آشنایی داشته باشد، به خوبی در می‌یابد که علوم و معارف نهفته در قرآن کریم دارای سطح‌ها و مرتبه‌هایی گوناگون است و دلالت آیات کریمه بر آن معارف، یکسان نیست؛ فهمیدن قسمتی از این معارف، برای عموم آسان و دلالت آیات کریمه بر آن آشکار و نمایان است و کسانی که عرب زبان باشند یا زبان عربی فرا گرفته باشند، بدون نیاز به تفسیر می‌توانند آن معارف را از قرآن کریم به دست آورند، ولی فهمیدن بخش یا مراتب دیگری از معانی آیات قرآن، برای بسیاری از افراد- هرچند از ادبیات عرب بهره‌وافر داشته باشند- بدون تفسیر ممکن نیست. ضرورت تفسیر از مبانی تفسیر است؛ چرا که در موجودیت و شکل‌گیری تفسیر تاثیر دارد تا زمانی که تفسیر ضرورت نداشته باشد، تفسیری شکل نخواهد گرفت.

مفسر تفسیر آسان، بحث جداگانه‌ای در مورد ضرورت تفسیر قرآن ندارند؛ اما در تفسیر آیه ۷ آل عمران، راز وجود متشابهات قرآن را به خاطر سطح درک متفاوت افراد معرفی کرده که از سخنان ایشان برداشت می‌شود که راه فهم قرآن، تعلیم است که بارزترین مصداق یادگیری تفسیر می‌باشد. ایشان چنین بیان می‌کنند:

«دعوت قرآن متوجه عالم و جاهل و هوشمند و... می‌باشد؛ ولی بعضی از معانی برای عموم، معروف و مألوف است و درک نمودن آن احتیاجی به تعلیم و تعلم ندارد؛ اما بعضی از معانی به قدری عمیق و دقیق هستند که فهمیده نمی‌شوند؛ مگر بعد از درس و علم، و فهم آن به هر تعبیری که باشد، بدون اینکه انسان اهلیت داشته باشد، ممکن نیست. این موضوعی که گفته شد یک حقیقتی است که هر انسانی آن را درک می‌کند. پس در واقع این یک مطلبی است که طبعاً معنای بعضی از آیات، ظاهر و واضح و معنای بعضی از آنها برخلاف آن است. اضافه بر اینکه گفته شد، گاهی هم حکمت اینطور اقتضاء می‌کند که بعضی از آیات دارای ابهام باشند، مثلاً آیه ۲۴ سوره سبا که خدا از لسان پیامبر خود می‌فرماید: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ حتماً ما یا شما بر طریق هدایت یا در گمراهی آشکاری خواهیم بود».

(نجمی خمینی، ۱۳۷۹ ش: ۲/ ۲۸)

۶-۷) جامعیت قرآن در پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی

از جمله مبانی مهم در تفسیر، جامعیت قرآن و آموزه‌های آن در زندگی بشر است. مقصود از جامعیت قرآن «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران‌ها و اعصار» با هدف هدایت انسان است. بنابراین، قرآن برای همه‌ی انسان‌ها، مکان‌ها، زمان‌ها و برای همه امور زندگی بشر، اعم از امور فردی و اجتماعی نازل شده است. (مودب، ۱۳۸۸ ش: ۲۹۳)

جامعیت قرآن یکی از بحث‌های مهم قرآن‌شناسی و شناخت قلمرو آیات قرآن است. آیا قلمرو گفته‌های قرآن کریم را محدوده و یا موضوعات خاصی تشکیل می‌دهد یا آنکه حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی و

حتی مسائل علمی و تخصصی را دربر می‌گیرد؟ چه موضوعاتی در قرآن مطرح شده است و در نتیجه در چه زمینه‌هایی باید از قرآن بهره گرفت؟ در خصوص قرآن مجید نیز با توجه به آیه‌هایی که این مسئله را مطرح ساخته و از اینکه قرآن بیانگر همه چیز است، سخن به میان آورده، توجه دانشمندان مسلمان بدان جلب شده و در باب آن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح گردیده است.

در بحث جامعیت قرآن، سه دیدگاه برجسته وجود دارد که عناوین آن به شرح ذیل است:

۱. جامعیت حداکثری: قرآن بیانگر همه حقایق هستی است؛
 ۲. جامعیت حداقلی: قرآن بیانگر همه امور مربوط به هدایت اخروی بشر (ارزش‌ها و هنجارها) است؛
 ۳. جامعیت در هدایت به سعادت دنیایی و آخرتی: قرآن همه امور مربوط به هدایت انسان به سعادت دنیایی و آخرتی را بیان می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ ش: ۲/ ۲۹۰)
- بیان همه این دیدگاه‌ها، نقد و بررسی آنها، و اتخاذ موضعی صحیح در این مسئله، در تفسیر و نقد و بررسی دیدگاه مفسران نقش اساسی دارد. از هر دیدگاهی که در مسئله جامعیت قرآن پیروی شود، تأثیری جدی بر تفسیر بسیاری از آیات برجای می‌گذارد و محدوده فهم مفسر و موشکافی‌های او را محدود یا گسترده می‌سازد و فهم وی از آیه را به نوعی خاص شکل می‌دهد.

صاحب تفسیر آسان در تفسیر آیه ۸۹ سوره نحل (... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ) می‌نویسد: قرآن نه تنها بیانگر هر چیزی است، بلکه وسیله هدایت شدن و رحمت و بشارتی است برای مسلمین (وَ

هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) اما موضوعات بسیاری از قبیل: احکام و عقاید و اخبار جهانی به چشم می‌خورد که قرآن مجید نامی از آنها نبرده است؛ در صورتی که کلمه یاد شده می‌فرماید قرآن بیانگر هر چیزی می‌باشد. در پاسخ باید گفت که قرآن مجید به نام هر چیزی تصریح نکرده، حجم و تفصیلات آن به این اندازه رسیده که می‌بینیم. پس اگر می‌خواست به نام و جزئیات هر چیزی تصریح نماید، قطعاً خیلی بیش‌تر از این می‌شد. گرچه قرآن به نام و جزئیات هر چیزی تصریح ننموده است، ولی آیاتی دارد که کلیات هر چیزی را از قبیل: احکام و عقاید و اخبار جهانی و... بیان می‌کنند و بیان جزئیات آن‌ها به عهده پیامبر اسلام (ص) و خلفاء بلا فصل و دوازده گانه‌اش نهاده شده است. پس با توجه به تعبیر و شرح و بسط پیامبر خدا که مهبط وحی پروردگار است، و سخنان خلفاء دوازده‌گانه‌اش که از گفته‌های آن حضرت، سرچشمه می‌گیرند، چیزی نیست که مورد نیاز و احتیاج اسلام باشد و در قرآن مجید نباشد. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۹/۹)

ایشان در مورد جامعیت قرآن نیز به سه روایت از معصومان (ع) اشاره کرده است:

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ خدای تبارک و تعالی بیان هر چیزی را در قرآن نازل کرده است. به خدا سوگند حتی چیزی را که بندگان به آن نیاز داشته باشند واگذار ننموده است، تا اینکه بنده‌ای نتواند بگوید: اگر این مطلب صحیح می‌بود در قرآن نازل می‌شد (آری هیچ چیزی نیست) مگر اینکه خداوند آنرا در قرآن نازل نموده است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۱)

۲. امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً؛ خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت به آن احتیاج داشته باشد واگذار نکرده مگر اینکه آن را در قرآن خود نازل نموده و آن را برای پیامبرش (ص) بیان کرده است. و برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده، و دلیلی قرار داده که بر آن دلالت نماید. و برای کسی که از آن حد و مرز تجاوز نماید، کیفری قرار داده است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۱)

۳. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَمَرَ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ؛ هیچ امری نیست که حتی دو نفر در باره آن اختلاف داشته باشند؛ مگر اینکه اصل و ریشه‌ای در قرآن خدا دارد. و عقل‌های مردان معمولی آن را درک نخواهند کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۰/۱)

از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمودند: «إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةٍ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (هلالی، ۱۴۰۵ق: ۵۶۰/۲) پس معنای وجود همه چیز در قرآن، به معنای هر چیزی است که بیان آن در این یا آن کتاب ضرورت داشته است. تورات در زمان نزول خود، تفصیل همه مطالبی بود که مردم برای رسیدن به سعادت واقعی خویش بدان نیاز داشتند. قرآن نیز، تبیان هر چیزی است که مردم تا دامنه قیامت در مسیر هدایت بدان نیازمندند. روایاتی نیز بر این نکته دلالت دارد؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ...؛ خداوند تعالی چیزی را از امور مورد نیاز امت اسلامی تا دامنه قیامت وانتهاده، جز اینکه در کتاب خود (قرآن) فرود آورده و برای پیامبرش بیان نموده است.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۱)

۷-۷) حجیت ظواهر قرآن

قرآن کتابی است که ظاهر آن ساده و برای عموم مردمی که با زبان عربی آشنایی دارند، قابل فهم و درک است و آن چه که مانند گفت و گوهای معمولی و عرفی از ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، معمولاً هدف و منظور پروردگار بوده و قابل عمل و اعتماد می‌باشد و در موقع احتجاج و استدلال و به دست آوردن احکام الهی و وظایف اخلاقی و امثال آن می‌توان مستقلاً به همان معانی که از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود، تکیه کرد و آن را مورد عمل و یا دلیل و مبنا قرار داد. مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را «حجیت ظواهر قرآن» می‌نامند. (حیدری، ۱۳۹۳: ۲۴۱؛ سبحانی، ۱۳۹۳: ۲۴۲)

یکی از زیر ساخت‌های مهم در فهم و تفسیر قرآن نیز، حجیت ظواهر آن است، که مهم‌ترین دلیل آن بنای عقلا است؛ چون روش عقلا در نوشته‌ها و گفته‌ها، آن است که هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی و به آن استدلال می‌کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است. پس همان روش عقلا را تقریر و تثبیت کرده و همان روش در فهم و تفسیر قرآن حجت است. روشن است که پذیرش و عدم پذیرش حجیت ظواهر قرآن، در فهم و چگونگی تفسیر بخش عظیمی از آیات موثر است؛ به طوری که عدم پذیرش حجیت ظواهر، تفسیر قرآن را به سوی تفسیر روایی محض سوق می‌دهد و بر اساس این مبنا، بدون احادیث نمی‌توان از مطالب ظاهر قرآن استفاده کرد. (میرشمسی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

مفسر محترم نیز قایل به حجیت ظواهر آیات قرآن است؛ به طوری که به خاطر آسان بودن فهم قرآن برای مردم، تفسیر را با نام آسان، نام گذاری کرده است؛ به

گونه‌ای که حتی افرادی که مختصر سوادى داشته باشند، بتوانند از آن استفاده کنند. ایشان در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...) می‌نویسند که این آیه شریفه، عموم افرادی را که در باره قرآن مجید تدبیر و تفکر نمی‌کنند، به صورت استفهام توبیخی مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: چرا نباید در باره حقانیت قرآن مجید مطالعه و دقت نمایند تا به این نتیجه برسند که اگر قرآن از نزد غیر خدا می‌بود، حتماً از هر جهت، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۸/۳)

۷-۸) هماهنگی آموزه‌های قرآن کریم با فطرت

قرآن کریم به سوی دین فطری فرا می‌خواند و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم/۳۰)

قرآن گاهی خود را ذکر و ذکری و تذکره می‌خواند و گاهی فطرت آدمیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به داوری می‌طلبد «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»؛ «لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت». (الحجرات/۷)

معارف قرآنی هماهنگ با فطرت انسان است. این نکته در فهم و تفسیر آیات موثر است؛ چون از طرفی باید تفسیر قرآن در راستای گرایش‌های فطرت انسانی

تفسیر شود، اگر آیات قرآن به صورتی تفسیر شود که با فطرت سلیم انسان ناسازگار بود، آن تفسیر اعتباری نخواهد داشت و نشانه خطا بودن استنباط مفسر است و از طرف دیگر لازم است مفسر از مدار فطرت بیرون نرود و با ذهن غیر مشوب و بدون هواهای نفسانی و پیش داوری‌های مذهبی و قومی و... به سراغ تفسیر قرآن برود و معارف ذلال موافق فطرت را از سرچشمه وحی، اخذ کند.

صاحب تفسیر آسان معتقد است که دین اسلام یک دین جهانی و مطابق عقل و فطرت انسان است. ایشان در تفسیر آیه ۳۰ سوره روم می‌نویسند: «خدا دین مقدس اسلام را طوری آفریده که با آفرینش و فطرت بشر موافق است؛ به عبارت دیگر، دین مقدس اسلام به نحوی ذاتی و فطری بشر آفریده شده که گویی جزء لاینفک آن باشد. و چون از طرفی، هیچگاه آفرینش پروردگار بی‌همتا دارای عیب و نقصی نبوده و نیست که قابل تبدیل و تغیر باشد، و از سوی دیگر، چون دین مقدس اسلام دینی اساسی و ذاتی و موافق فطرت و ذوق انسان است، پس هیچکدام از آنها به هیچ وجهی از وجوه قابل تبدیل و تغیر نیستند، و لذا خدای سبحان در جمله بعد می‌فرماید «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» یعنی نه دین اسلام قابل تبدیل و تغیر است، و فطری و ذاتی بودن آن نسبت به فطرت و ذات بشر مخالف نیست و دینی است که خدای حکیم و علیم آن را امضاء و تشریع نموده است، و از سوی دیگر، فطری و ذاتی بشر نیز می‌باشد. پس شکی نیست که دینی است استوار و مستقیم که هیچگاه نابود و بر طرف شدنی نخواهد بود (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) آری فقط این است دین محکم و قابل قبول. ولی در عین حال، مردم اکثرا نمی‌دانند که اهمیت دین مقدس اسلام چیست! (وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). (نجفی خمینی، ۱۳۷۹ ش: ۱۵ / ۳۴۹)

مفسر تفسیر آسان برای تایید سخن خود به روایات نیز تمسک جسته است و سخن خود را با حدیثی از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به کرسی می‌نشانند. پیامبر عالی مقام اسلام (ص) می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَيِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۱/۳؛ طوسی، بی‌تا، ۲۴۷/۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۲/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۳/۶) یعنی هر نوزادی بر اساس فطرت اسلام و دین یکتا پرستی متولد می‌شود. [او همچنان بر فطرت اسلام هست] تا اینکه پدر و مادرش [که یهودی، یا مسیحی باشند] او را یهودی یا مسیحی نمایند.

حضرت علی بن ابی طالب (ع) در خطبه اول نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ...؛ خداوند رسولانش را بر انگيخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را بر انگیزانند، و نشانه‌های الهی را به آنان بنمایانند.» (نهج البلاغه، ۴۳)

مفسر تفسیر آسان در جای جای تفسیر، نکته فوق را مد نظر داشته است و در مقایسه قوانین و معارف مستنبط از قرآن با دیگر تمدن‌ها، بر موافق بودن معارف قرآنی با فطرت بشری خبر می‌دهد.

۸. نتیجه

این تحقیق سعی بر آن داشت تا مبانی تفسیری آیت الله نجفی خمینی را در تفسیر آسان مشخص کند و اطلاعات کلی پیرامون تفسیر ارائه دهد. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت مبانی ایشان در تفسیر به قرار ذیل است:

- ۱- وحيانی بودن قرآن: آيت الله نجفی در جای جای تفسیر به این نکته اشاره کرده‌اند که قرآن تماماً از جانب خدای متعال است که به صورت وحی بر پیامبر(ص) نازل شده است و هیچگونه اختلاف و اشتباهی در آن صورت نگرفته است.
 - ۲- حجیت سنت معصومان در تفسیر قرآن: مفسر، «اهل الذکر» را پیامبر(ص) و امامان (ع) معرفی کند و قول ایشان را در تفسیر حجت می‌داند.
 - ۳- تحریف ناپذیری قرآن: ایشان وقوع هر نوع تحریف در قرآن را رد می‌کنند.
 - ۴- اعجاز قرآن: ایشان قرآن را از هر جهت معجزه و درک افراد را از اعجاز قرآن، محدود می‌داند.
 - ۵- حجیت ظواهر و ضرورت تفسیر قرآن: با توجه به سطح درک متفاوت افراد و همچنین اینکه قرآن برای عموم بشر است، نیازمند به تفسیر قرآن هستیم.
 - ۶- جامعیت قرآن: ایشان معتقداند که چیزی نیست که مورد نیاز و احتیاج اسلام باشد و در قرآن مجید نباشد؛ بدین صورت که کلیات تمام امور در قرآن کریم آمده است؛ ولی تبیین جزئیات آن به عهده پیامبر(ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) است.
 - ۷- صاحب تفسیر آسان معتقد است که دین اسلام یک دین جهانی و مطابق عقل و فطرت انسان است.
- در نهایت باید متذکر شد که وحيانی بودن قرآن، مهم‌ترین مبنای مفسر در تفسیر قرآن است که دیگر مبانی را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

کتابنامه

۱. قرآن مجید؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه؛ ترجمه حسین انصاریان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران: کتابچی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۵. ایازی، سید محمد علی؛ (۱۳۷۸ش)، شناخت نامه تفاسیر، رشت: انتشارات مبین.
۶. آیین پژوهش، (مهر و آبان ۱۳۷۷ش)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره مسلسل ۵۲، سال نهم، شماره ۴.
۷. بابایی، علی اکبر و همکاران؛ (۱۳۷۹ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد؛ (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. حیدری، علی نقی؛ (۱۳۹۳ش)، اصول الاستنباط، قم: انتشارات پیام نوآور.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ (۱۳۸۲ش)، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۱. سبجانی، جعفر؛ (۱۳۹۳ش)، الموجز فی اصول الفقه، ترجمه و شرح مسلم قلی پور گیلانی، قم: یاران.
۱۲. شاکر، محمدکاظم؛ (۱۳۸۲ش)، مبانی و روشهای تفسیری، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. صفار، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

بررسی مبانی تفسیری تفسیر آسان ۱۳۵

۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ (۱۳۸۷ش)، طبقات مفسرین شیعه، قم: انتشارات نوید اسلام.
۱۶. علوی مهر، حسین؛ (۱۳۸۷ش)، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فیومی، أحمد بن محمد؛ (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجره.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر؛ (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کریمی، مصطفی؛ (بی تا)، جزوه درسی مبانی تفسیر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر؛ (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی؛ (۱۳۸۰ش)، قرآن شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۸ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. معین، محمد؛ (۱۳۶۰ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۲۶. مودب، سید رضا؛ (۱۳۸۸ش)، مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.

۱۳۶ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۲۷. میرشمسی، صدیقه؛ (بهار و تابستان ۱۳۸۳ش)، «حجّت ظواهر آیات قرآن کریم»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۵.
۲۸. نجارزادگان، فتح الله؛ (۱۳۸۳ش)، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۹. نجفی، محمد جواد؛ (۱۳۷۹ش)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیّه.
۳۰. هلالی، سلیم بن قیس؛ (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی.